



شورای ملی مقاومت و آزادیهای سیاسی

جعفر شفیعی

آزاد بهای سیاسی همواره یکی از پایدارترین و اساسی ترین مطالبات سیاسی انقلاب در کشور های تحت سلطه ای مانند ایران بوده است . علت آنهم روشن است :

در این کشور ها تأمین انباشت کلان و سود آوری هفت سرمایه های انحصاری و امپریالیستی که خود بقیمت تحمیل فقر و فلاکت و شرایط مشقت بار زندگی به کارگران و توده های زحمتکش ممکن میگردد ، خشن ترین دیکتاتوریهها و حکومت های نظامی و پلیسی را می طلبد ، دیکتاتوریهائی که شرایط مطلوب و مورد نیاز سرمایه انحصاری یعنی خفقان و سرکوب را حفظ کنند و تداوم بخشند . اینجا سازمان های اطلاعاتی و پلیس مخفی کوچکترین مظاهر زندگی خصوصی و شخصی افراد را هم به دایره کنترل جهانی خویش در می آورند ، سر نیزه ها سینه دمکراسی را می شکافند و کشور عملاً به یک زندان بزرگ تبدیل میشود . محرومیت توده ها از هرگونه حقوق سیاسی و اجتماعی ، محرومیت از حق اظهار عقیده ، حق آزادی بیان ، آزادی مطبوعات و اجتماعات ، آزادی فکر و اندیشه ، محرومیت از ایجاد تشکلهای صنفی یا سیاسی ، عربیان و خشن خود را مینمایند . تبعیض و ستم - کژی ملی ، مذهبی و جنسی بیداد میکند . زندانهای متعدد ، شکنجه های قرون وسطایی ، محاکمات فرمایشی ، اعدام های دسته جمعی و فرامین و فتاوی شدیدا ارتجاعی و ضد دمکراتیک هر کدام حلقه های از زنجیری هستند که بند های دیکتاتوری مورد نیاز بورژوازی و امپریالیسم را محکم میکنند . در این شرایط ، آزاد بهای سیاسی یک نیاز حیاتی طبقه کارگر و توده های تحت ستم را تشکیل میدهد .

در این کشورها مبارزه برای دمکراسی عملاً مبارزه ای ضد امپریالیستی است و هر نیرو بهر اندازه دمکرات باشد ، بهمان اندازه نیز ضد امپریالیست است .

این را هم باید اضافه کرد که همه اقشار و بخشهای بورژوازی ، صرفنظر از اختلافاتی که بر سر غارت دسترنج کارگران در بین خود دارند ، باعتبار منافع بنیادی مشترکشان در بهره کشی شدید از نیروی کار و تداوم بخشیدن به شرایط امپریالیستی تولید ، در ابقاء و تحکیم این دیکتاتوری متفق القولند . زیرا هر موج دمکراسی با به تکان در آوردن جامعه و بالاخص طبقه کارگر ، بر پیکر سود آوری کلان همه سرمایه ها ضربه میزند . به این لحاظ مبارزه بخاطر دمکراسی در این کشورها نمیتواند یک مبارزه ضد بورژوازی نباشد و هر نیرویی بهر نسبتی که خواهان حفظ و تداوم مناسبات سرمایه داری باشد ، بهمان درجه نسبت به امر دمکراسی ناپسند ، ریاکار و خیانت کار خواهد بود .

لیکن حتی ارتجاعی ترین و ضد دمکراتیک ترین نیروهای بورژوازی نیز در گفتار و ادبیات سیاسی خویش نه تنها از نفی آزادی سخن نمی گویند ، بلکه هر کدام خود را پرچمدار حقیقی دمکراسی مینامند . ریگان کشور امپریالیستی آمریکا را مظهر تاریخی دمکراسی معرفی میکند و در برابر مجسمه آزادی به نشانه تقدیس دمکراسی سر خم میکند . ضیا الحق از جهانیان دعوت میکند تا برای تماشای مظاهر دمکراسی به پاکستان بروند و رفسنجانی ایران را دمکراتیک ترین کشور جهان مینامد .

با این تفصیلات دیگر تعجبی ندارد که بورژوا لیبرالها خود را مریدان سینه چاچ آزاد بهای سیاسی قلمداد کنند . بخشی از بورژوازی لیبرال ایران عنوان " نهضت آزادی " را برای نام تشکیلات خود برگزیده و بخشی دیگر از بورژوازی مدال " تنها آلترناتیو دمکراتیک ممکن " را بر سینه خود نصب نموده است . چقدر در یک قرن اخیر بورژوازی مفهوم آزادی را مورد تحریف آشکار ، بازی و خفقتان قرار داده است !

یکی از شگرد های بورژوازی در قبال حقوق دمکراتیک و آزاد بهای سیاسی ، قبول این آزاد بهای منتها توأم با محدودیتها و قید و شرطهایی است که عملاً آنرا از محتوا خالی کرده و دست حکومت های بورژوازی را در سلب و نقض آنها بانجا کوناگون باز میگذارد . قید و شرطهایی که کارکرد و علت وجودی آنها ، علیرغم اینکه چقدر در پرده فریبندگی نیاخت " خیر خواهانه " و " جامعه پسند " پیچیده شده باشد ، در واقع دادن مستمسک و مجوز " قانونی " به بورژوازی برای سلب و پس گرفتن آن چیزی است که خود در اثر فشار مبارزات توده ها مجبور به قبول و برسمیت شناختن آن شده است . " آزادی به شرطی که مخل نظم عمومی نباشد " ، " آزادی بشرطی که اخلاق عمومی را جریحه دار نکند " ، " در کشور ما برای همه چیز آزادی هست ، جز برای توطئه " ، " آزادی در چهار چوب قانون " ، " آزادی در چهار چوب اسلام " . اینها و عبارات نظیر اینها را مردم ایران طی سالیهای اخیر بسیار شنیده اند و اکنون دیگر جریان انقلاب و مبارزه سیاسی و طبقاتی چند ساله اخیر معنای واقعی و کنه منظور از این قید و شرطها و " اگر " و " اما " ها را در مقیاس توده ای بر ملا نموده است .

شورای ملی مقاومت بنوبه خود به این شیوه شناخته شده و ریاکارانه و غیر دمکراتیک در قبال آزاد بهای سیاسی و حقوق دمکراتیک متوسل میشود . در بند ۴ فصل سوم برنامه شورای ملی مقاومت تحت عنوان " تساوی حقوق سیاسی و اجتماعی کلیه افراد ملت ایران " آمده است :

" به این ترتیب از نظر سیاسی و اجتماعی نه زن و نه مرد ، نه قومیت و نه عقیده و مذهب هیچکس بخودی خود و بدون پشتوانه آرای عمومی از لحاظ سیاسی و اجتماعی بر دیگری ترجیح قانونی ندارد . و با این تأکید که پنهان نمودن فرصت طلبانه عقاید واقعی برای جلب تقلب آمیز آراء بشدت محکوم است . " (تأکید از ماست)

در اینجا شورای ملی مقاومت میخواهد آنچه را با یک دست داده با دست دیگر پس بگیرد . شورای ملی مقاومت بدو اعلام میدارد که هیچگونه ترجیح بخاطر جنسیت ، قومیت ، عقیده و مذهب در کار نخواهد بود ، و سپس اضافه میکند مگر با پشتوانه آرای عمومی ! کویی چنانچه مثلاً آراء عمومی نظر به رجحان مرد بر زن ، این یا آن قومیت ، این یا آن مذهب داد ، دیگر جنبه ضد دمکراتیک آن زده میشود . شورای ملی مقاومت قانونیت و مشروعیت رجحان و برتری سیاسی و اجتماعی و یا بهتر بگویم تبعیض و نابرابری بر اساس جنسیت ، قومیت ، مذهب و عقیده را می پذیرد

ولی مرجع تعیین این تبعیض را آرای عمومی قرار می‌دهد و با این کار نشان می‌دهد که در جمهوری دموکراتیک اسلامی ستونکری ملی، جنسی و مذهبی در پوشش "آرای عمومی" همچنان ادامه خواهد یافت. ولی چه کسی است که فراموش کرده باشد چگونه "آرای عمومی" توسط حکومت‌های استبدادی در ایران مورد تقلب و تحریف قرار گرفته است؟ سالیانست توده‌ها را چه با تهدید سر نیزه و چه با تحمیل وادار کرده‌اند تا علیه منافع خود رأی در صندوقها بریزند. در جمهوری دموکراتیک اسلامی نیز که توده‌ها همچنان از حاکمیت بدور مانده و ارتش و دیگر نیروهای مسلح حرفه‌ای هم - چنان به مردم جنگ و دندان نشان می‌دهند، برای "اولیای امور" دشوار نخواهد بود که چنان "آرای عمومی" دست و پا کنند که فرستگها از اراده و خواست عمومی بدور باشد.

تساوی کامل حقوق قانونی زن و مرد، برابری کامل حقوق ملیتها، رفع و ممنوعیت هرگونه تبعیض بخاطر عقیده و مرام، مذهب و جنسیت، باید بدون هیچگونه قید و شرطی برسمیت شناخته شده و مورد احترام قرار گیرد. کسیکه این موضع را نمی‌پذیرد، در واقع بویی از دمکراسی نبرده‌است. بروشنی پیدا است که مشروط کردن این برابریها و لغو این تبعیضات به "آرای عمومی" از جانب شورای ملی مقاومت هیچ چیز نیست مگر تلاش برای کسب مستمکی که با استناد به آن بتوانند این حقوق دموکراتیک را نفی و پایمال کند. . . . مگر خمینی هم تاکنون از همین "آرای عمومی" چغافی برای سرکوب مخالفان نساخته است؟ شاید هم غرضی شورای ملی مقاومت از "آرای عمومی"، از نوع همان آرای است که بنی‌صدر برای تعریف خود به دانشگاه از عموم فالانژها و جماعتداران کسب کرد و با انکاء به آن سیل جمعیت را برای سرکوب دانشجویان روانه دانشگاه ساخت؟!

براحتی میتوان پیش‌بینی کرد که در جمهوری دموکراتیک اسلامی موعود شورای ملی مقاومت باز هم "آرای عمومی" بهانه‌ای برای سلب و نفی حقوق و آزادیهای دموکراتیک شده و با مسخ و تحریف این حقوق دوباره نغمه‌های کهنه بر علیه زنان، خلقها، کمونیستها و امثالهم ساز شود: "مردم ما مسلمان هستند و بیدینی را نمی‌پذیرند"، "مردم ما مؤمن هستند و فساد رانی پذیرند"، "مردم ما ایرانی و وطن پرست هستند و تجزیه طلبی را نمی‌پذیرند" و نظیر اینها.

شورای ملی مقاومت خود از هم اکنون مذهب و از مذهب شاخه اسلام و از شاخه اسلام تشیع و از تشیع هم شیعه علوی را بر اریکه قدرت دولتی جمهوری دموکراتیک اسلامی اش نشاندہ است تا فردا بتواند عوام‌فریبانه مذهبی‌ها را علیه غیر مذهبی‌ها، مسلمانان را علیه غیر مسلمانان، شیعه را علیه سنی و بالاخره جناحی از شیعه را علیه جناح دیگر بسته به منافع سرمایه و با انکاء به ارگانهای سرکوبگر برانگیزد و آنها را بجان هم بیاندازد و لابد به انکاء "آرای عمومی" هریک از آنها را مورد سرکوب قرار دهد. البته واضح است که نوک پیکان ضد دموکراتیک جمهوری دموکراتیک اسلامی اساساً و عمدتاً بسوی طبقه کارگر و حزب کمونیست نشانه رفته است.

بعلاوه شورای ملی مقاومت پس از مقید کردن حقوق و آزادیهای دموکراتیک، بلافاصله به

"پنهان نمودن فرصت طلبانه عقاید واقعی" می‌نماید و آنرا "بشدت محکوم" میکند. اینجا دیگر آشکارا بوی تفتیش عقاید بشام میرسد. همه در داشتن هر نوع عقیده ای آزادند، بشرطی که آنرا پنهان نکنند! لابد کسانی که عقاید واقعی خود را پنهان کنند، از طرف متخصصین جمهوری دموکراتیک اسلامی شناسائی شده و صلاحیتشان برای کاندیداتوری لغو می‌گردد! نکته پیدا است که این تمهیدات برای آنست که شورای ملی مقاومت در فردای به قدرت رسیدن، افراد را مورد تفتیش عقاید، بویژه در مورد مسائلی که بتوان با آن غرائز عقب مانده توده‌ها را تحریک کرد قرار دهد و به این ترتیب مانند جمهوری اسلامی خود سرانه حقوقی را از آنها سلب نماید.

برنامه شورای ملی مقاومت در ادامه خود می‌گوید: "تصریح کنیم که آزادی بمعنی چسیدن میوه‌های انقلاب از جانب یک گروه، یک قشر و طبقه خاصی نیست. برنامه "فراموش" کرده است اضافه کند که "مگر از جانب تنها آلترناتیو ممکن یعنی شورای ملی مقاومت"! زیرا اثر حرف بر سر میوه چینی انقلاب باشد، این سازمان مجاهدین خلق است که میخواهد میوه چین انقلاب باشد. این سازمان، حتی اکنون نیز مبارزه توده‌های مردم ایران علیه جمهوری اسلامی و جنبش انقلابی خلق کرد را تا مقطع ۳۰ خرداد ۶۰ (یعنی تا زمانیکه سیاست خود وی مفاشات با جمهوری اسلامی بود) برسمیت نمی‌شناسد ولی از آن جالب‌تر اینکه ابائی ندارد که جنبش انقلابی ایران را از آن تاریخ به بعد در وجود خود و ملیشیا پیش خلاصه کند!

اما بهرحال شورای ملی مقاومت از بیان این مسئله منظور خاصی دارد. شورای ملی مقاومت در اینجهم ریاکارانه بر دست و پای آزادیهای سیاسی قید و بند میگذارد و اعلام میکند آزادی فعالیت سیاسی برای گروههای مختلف بشرطی و تاحدی وجود دارد که آنها به میوه چینی انقلاب نبردازند! و در واقع یعنی از این آزادیها استفاده نکنند! با این انحصار طلبی که از هم اکنون در مجاهدین و شورای ملی مقاومت وجود دارد، روشن است که این موضوع میتواند چه نتایج عملی در برداشته باشد. آنها به این ترتیب می‌خواهند در فردای به قدرت رسیدن مخالفان خود را به اسم اینکه در انقلاب نقشی نداشته‌اند و میخواهند از انقلاب میوه چینی کنند، مورد تعدی و سرکوب قرار دهند و حقوق و آزادیهای دموکراتیک را زیر پا بگذارند. برنامه شورای ملی مقاومت از حالا دارد خط و نشان میکند که در ایران "دموکراتیک" اسلامی هیچ گروه یا نیروی سیاسی بمعنای واقعی کلمه آزادی فعالیت سیاسی نخواهد داشت و بساط هر معترض و مخالفی تحت عنوان میوه - چینی انقلاب بر چیده خواهد شد.

مجاهدین که از هم اکنون مخالفت با شورای ملی مقاومت را "از هر موضعی" خدمت به ارتجاع و امپریالیسم معرفی میکنند، آیا فردا مخالفان جمهوری دموکراتیک اسلامی شان را تحت عنوان عوامل ارتجاع و امپریالیسم سرکوب نخواهند کرد؟ این یک پیش‌دوری شتابزده و غیر مسئولانه نیست. این داوری، نهایت دقت و مسئولیت در امر کسب و حراست آزادیهای سیاسی را در

خود حمل میکند . به سخنان رجوی خطاب به منقدین شورای ملی مقاومت توجه کنید :

" اگر فی الواقع حکم تاریخ ناظر بر تلاشی شدن این آلترناتیو نباشد (یعنی جمهوری د مکراتیک اسلامی استقرار یابد) ، آن وقت فردا وای بحال متقاضیان امروزی تلاشی شورای ملی مقاومت ."

(جمعیندی یکساله ...)

شورای ملی مقاومت از هم اکنون شرط آزادی فعالیت سیاسی در ایران د مکراتیک اسلامی را تمکین کنونی و همیشگی نیروهای سیاسی به " تنها آلترناتیو د مکراتیک ممکن " قرار میدهد . در چنین صورتی چگونه میتوان از آزادی فعالیت سیاسی در جمهوری د مکراتیک اسلامی سخن گفت ؟

شورای ملی مقاومت اگر در مورد آزاد بیهای سیاسی و حقوق د مکراتیک علی العموم پو شیده و و مناقضی صحبت میکند ، در رابطه با آزاد بیهای مربوط به کارگران صریحتر به میدان می آید و اعلام میدارد که اعتصاب و اعتراض سالمیت آمیز کارگران مشروط به اجازه قبلی آنان از جمهوری د مکراتیک اسلامی است . توجه کنید که شورای ملی مقاومت در حالی اینطور خط و نشان میکند که فرسنگها از قدرت سیاسی فاصله دارد و حسرت این دوری از قدرت مدام او را رنج میدهد . لاید شورای ملی مقاومت بخاطر ایند حقوق د مکراتیک کارگران را مورد تأکید قرار داده است خیلی هم مباحث میکنند ! اما هیچ کدام از قدرتهای ضد د مکراتیک و ارتجاعی جهان نیز با این گونه آزاد بیها که مشروط به اجازه قبلی از خود آنها باشد مخالفتی ندارند !

همه تلاش شورای ملی مقاومت مانند هر نیروی بورژوازی بر اساس این محور قرار گرفته که هر نوع فعالیت سیاسی ، هر نوع حقوق د مکراتیک و آزاد بیهای سیاسی را بشرطی مجاز بشناسد که از کانال وی ، با تأیید و اجازه وی و بر طبق منافع وی صورت گیرد .

بورژوازی خواهان نغی و سلب حقوق د مکراتیک بوده ، از وجود ستمگریها ، نابرابریها و تبعیضات اجتماعی مدافعه بعمل می آورد و از آنها بعنوان سلاحی بر علیه آگاهی ، تشکل و وحدت پرولتاریا و توده های زحمتکش سود می جوید . فقدان د مکراسی و وجود تبعیضات اجتماعی از قبیل ستمگری ملی ، جنسی و مذهبی و نظایر اینها ، موانع مهمی بر سر راه بسط مبارزه طبقاتی پرولتاریا در راه رهایی خود و تمام بشریت بوجود می آورد . این ستمگریها و تبعیضات مهر نفاق افکنانه و وحدت شکنانه خود را بر صفوف طبقه کارگر باقی میگذارد و از سوی دیگر بر مناسبات کار و سرمایه پرده ساتری میکند و از برملا شدن نظام سرمایه داری بمنابہ منشا و عامل بقای همه ممانب و مشقات و ستمها و تبعیضات اجتماعی جلوگیری بعمل می آورد .

طبقه کارگر ، برعکس ، خواهان رفع و برجیده شدن کامل نابرابریها ، تبعیضات و ستمهای

اجتماعی است . بدون مبارزه پیگیر برای پرکردن شکافهایی که سرمایه داری در میان کارگران و توده های زحمتکش و استثمار شونده ایجاد میکند ، بدون مبارزه پیگیر برای رفع نابرابریها ، ستمها و تبعیضات اجتماعی ، طبقه کارگر نمی تواند قله سو سیالیسم را فتح نماید . حزب کمونیست ایران ، حزب کارگران آگاه و انقلابی ، بعنوان پیگیرترین مبارز راه د مکراسی و برابری اجتماعی ، به روشنی خواهان " تساوی کامل حقوق قانونی کلیه افراد کشور صرفنظر از مذهب ، مرام و عقیده سیاسی ، رفع هرگونه تبعیض و محدودیت قانونی از اقلیتهای مذهبی و رفع هرگونه محدودیت در حقوق افراد برحسب مرام و عقیده سیاسی " است . تضمین همه جانبه و پیگیر و بی قید و شرط این مطالبات در برنامه حزب کمونیست ایران برعهده جمهوری د مکراتیک انقلابی که هدف فوری حزب کمونیست را تشکیل میدهد ، گذاشته شده است .

پرولتاریا بیست از همه طبقات و اقشار دیگر از فقدان د مکراسی رنج میبرد و بیست از همه به آن نیاز دارد . اگر بورژوازی در عصر ما فاقد هرگونه انگیزه عینی برای آزاد بخواهی و د مکرات بودن است و برای حفظ منافع خود نیاز به د یکتاتوری و خفقان دارد ، در عوض پرولتاریا ، بلحاظ منافع عینی طبقاتی خود مدافع پیگیر د مکراسی است . د مکراسی اگر برای بورژوازی خطرناک است ، برای پرولتاریا یک نیاز حیاتی بشمار میرود .

وجود د یکتاتوری و خفقان و فقدان آزاد بیهای سیاسی موانع مهمی در راه تبلیغ و ترویج و وسیع سو سیالیسم ، یعنی رهایی قطعی و آزادی واقعی طبقه کارگر و توده های زحمتکش ، بوجود می آورد و سازماندهی توده های طبقه را در راه این هدف آزاد بپختن با موانع جدی روبرو میسازد .

طبقه کارگر در مبارزه خویش برای تحقق آزاد بیهای سیاسی ، باید خود آزاد بیهای سیاسی را نجات دهد ، نجات از زنجیر قید و شرطها . از آنجا که طبقه کارگر به وسیعترین د مکراسی و بسط آزاد بیهای کامل سیاسی نیازمند است ، جبراً هر نوع قید و شرط را از دست و پای آزاد بیهای سیاسی می گسلد .

" آزاد بیهای بی قید و شرط سیاسی ، آزادی عقیده ، بیان ، مطبوعات ، آزادی اجتماعات ، انتخابات ، تظاهرات ، اعتصاب ، تحصن ، تشکل سندیکا و اتحادیه و هرگونه تشکل صنفی و سیاسی " ، این نص صریح برنامه حزب کمونیست ایران است که جمهوری د مکراتیک انقلابی را بعنوان مظهر اراده انقلابی کارگران و زحمتکشان موظف به تضمین همه جانبه و پیگیر آن میکند . در جمهوری د مکراتیک انقلابی هیچ قید و شرطی برای فعالیت سیاسی وجود ندارد ، هیچکس و هیچ " دایره ارشاد " ، هیچ مفسر و معبری نمی تواند با تفسیر و تعبیر خاص خود از فعالیت سیاسی دیگران ممانعت بعمل آورد و آنها را تحت عنوان " آمریکایی " ، " ملحد " ، " اپورتونیست چپ نما " و " میوه چین انقلاب " و با کسب مجوز از " آرای عمومی " زبان بسته و قلم شکسته نماید .

در چنین فضای د مکراتیکی توده های میلیونی آموزش انقلابی و سیاسی می بینند . طبقه کارگر

هرچه بیشتر فرا میگردد ، متشکل میشود ، توده های تهیدست جامعه را بگرد خویش متشکل میسازد و حرکت بی وقفه خود را بسوی انقلاب اجتماعی پرولتاریا ادامه میدهد . انقلابی که " به تمامی اشکال بهره‌کشی از جامعه از بخشی دیگر ، به تقسیم جامعه به طبقات استثمارگر و استثمار شونده و طبقات بالا دست و فرودست پایان میدهد و حداکثر رفاه و ارتقاء همه جانبه زندگی آحاد مردم را تأمین میکند . " انقلابی که " بشریت را به جامعه کومونیستی رهنمون میشود ، جامعه ای که در آن همراه با طبقات ، دولت نیز زوال یافته و بشریت برای نخستین بار بر سازمان اجتماعی خود مسلط خواهد شد و در نتیجه به معنای واقعی آزاد خواهد گشت . " (برنامه حزب کومونیست ایران)

بنقل از : کومونیست شماره ۵

تکثیر از :
سازمان هواداران حزب کومونیست ایران در خارج از کشور - برلن غربی